

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

در این بحث که اگر بعد از تحقق تکلیف و بعد از علم اجمالی اضطرار به يك طرف معین حاصل شود، ملاحظه فرمودید که نتیجه این است که نسبت به طرف دیگر اجتناب واجب است، یعنی بعد از اضطرار علم اجمالی انحلال پیدا نمی‌کند، علم اجمالی به قوت خودش باقی است و در این مطلب تقریباً اتفاق وجود دارد؛ شاید تنها کسی که مخالفت کرده، مرحوم آخوند است که در متن کفایه فرموده است انحلال به وجود می‌آید و اجتناب از طرف دیگر لازم نیست، اما ملاحظه فرمودید که آخوند هم در حاشیه عدول کرد.

سخن مرحوم خویی در مصباح الاصول: مرحوم آقای خوئی قدس سره هم بر حسب آنچه که در کتاب مصباح الاصول آمده درست به همان استدلالی که مرحوم نائینی دارند اشاره کرده و می‌فرماید مسئله‌ی عدم جریان اصل به قوت خودش باقی است، برای اینکه قبل از اضطرار در هر دو طرف اصل جاری شده، تعارض کرده و تساقط کرده، و دیگر ما اصلي نداریم تا بخواهد در طرف دیگر جریان پیدا کند. تقریباً شبیه همان بیان و دلیلی که مرحوم نائینی آوردند، ایشان هم در مصباح همان را فرموده و نتیجه گرفته است که اجتناب از طرف دیگر لازم است.

سخن مرحوم خویی در دراسات فی الاصول العملیه: از مرحوم آقای خوئی يك تقریرات دیگری هست به نام **دراسات في الاصول العملية** که مال مرحوم شاهرودی است؛ ایشان در دراسات يك بیان دیگری را از مرحوم آقای خوئی نقل می‌کند و این بیان دنباله‌ی همان مطلبی است که دیروز اجمالاً به آن اشاره کردیم. مرحوم آقای خوئی فرمودند حالا اگر يك کسی بگوید اطلاق دلیل اصول عملیه شامل بعد الاضطرار هم می‌شود، همان طوری که شامل قبل از اضطرار شده، در بعد از اضطرار هم ما بگوئیم اطلاق اصالة الطهارة، اصالة الطهارة می‌گوید در هر جایی که شك وجود دارد، بعد از اضطرار هم نسبت به این طرف دیگر شك داریم، پس باید اطلاق ادله‌ی اصول عملیه شامل آن بشود و باید بتوانیم در آنجا اصل را جاری کنیم.

ایشان در جواب - غیر از آن بحثی که دیروز مفصل داشتیم - می‌فرمایند همان طوری که ترخیص در معصیت «فی زمان واحد» قبیح است، ترخیص در معصیت فی زمانین هم قبیح است. اینجا اگر در يك زمان واحد بگوئیم دو تا اصل جاری شود، هم بگوئیم این ظرف پاک است و هم ظرف دیگر پاک است، این ترخیص در معصیت است و قبیح است، همانطوری که در زمان واحد دو اصل نمی‌تواند جاری شود، فی زمانین هم همینطور. یعنی اگر با اضطرار این مرتکب این فعل می‌شود و شارع اجازه می‌دهد، بخواهیم بگوئیم بعد الاضطرار هم شارع اجازه می‌دهد که اصل را جاری کنیم باز ما مرتکب هر دو شدیم و این می‌شود ترخیص در معصیت. اطلاق دلیل اصل اگر بخواهد حال بعد از اضطرار را نسبت به طرف دیگر شامل شود، این مستلزم

ترخیص در معصیت است و ترخیص در معصیت به هر نحوی باشد قبیح است، چه زمان واحد باشد و چه فی زمانین باشد.

شما اشکال را نبرید طرف اضطرار، بفرمایید طرف اضطرار یقیناً معصیت نیست، که واقعاً هم همینطور است ولو در واقع حرام باشد! طرف اشکال و طرف جواب به مرحوم آقای خوئی همان است که ما قبلاً هم به ایشان عرض کردیم، همان جایی که ما بحث می‌کردیم در اجرای دو اصل، می‌گفتیم ایشان می‌فرمودند همان طور که برای شارع اذن در ارتکاب معصیت قطعیه قبیح است، اذن در ارتکاب معصیت احتمالی هم قبیح است، ایشان چنین نظری داشت و ما در اوایل سال مخالفت کردیم. اذن در ارتکاب معصیت احتمالی اشکالی ندارد، به دلیل اینکه تمام شبهات بدویه همینطور است، در شبهات بدویه احتمال معصیت به حسب الواقع هست و شارع اجازه داده. آنچه که عقل می‌گوید قبیح است این است که ما احراز کنیم این حرام است و با فرض احراز شارع بگوید حالا با اینکه احراز هم کردی حرام است، اضطراری هم در کار نیست من به تو اجازه می‌دهم که ارتکاب پیدا کنی، این قبیح است. اما در ما نحن فیه این چنین نیست و همان اشکال در اینجا هم جریان دارد.

پس نظر مرحوم آقای خوئی هم در مصباح و هم در دراسات همین است که نسبت به طرف دیگر اجتناب لازم است و بعد از اضطرار به يك طرف معین علم اجمالی از بین نمی‌رود. **نظر امام رضوان الله تعالی علیه:** امام رضوان الله تعالی علیه هم همین نظر را دارند، نظر

شریف‌شان این است که اضطرار به يك طرف معین موجب انحلال علم اجمالی نمی‌شود، علم اجمالی بر همان منجزیت خودش باقی است.

جمع بندی مباحث: تقریباً اینطور شد اگر قبل از اضطرار مجال برای اصول عملیه باشد تعارض و تساقط می‌کنند، دیگر اصل نداریم، بعد از اضطرار آن قول را دیروز بیان کردیم که برخی قائل شدند بین علیت تامه و بین اقتضاء فرق است که ما باز گفتیم آن را مبناء قبول نداریم، گفتیم اصلاً نزاع در اینکه علم اجمالی علت تامه است یا مقتضی است، به نظر ما يك نزاع درستی نیست ولو اینکه يك نزاع پر سر و صدایی در فقه و اصول است، نزاع در این است که آیا ادله‌ی اصول عملیه در اطراف علم اجمالی جریان دارند یا نه؟ اگر تخیر را پذیرفتیم فبها، اگر تخیر را نپذیرفتیم معنایش این است که اصلاً ادله جریان ندارد، یعنی دیگر مجالی برای اجرای اصل نیست، همان طوری که قبل الاضطرار این دو اصل با هم تعارض کردند و از بین رفتند، بعد الاضطرار نسبت به طرف دیگر هنوز آن منجزیت علم اجمالی باقی است. تکلیف به علم اجمالی ثابت بوده قبل الاضطرار نسبت به این طرف، یعنی ما همان دلیل شیخ را پذیرفتیم. آن دلیلی که اول در اینجا به عنوان کلام شیخ خواندیم که همه استدلال شیخ این بود که در این طرف تکلیف ثابت است و رافعی ندارد، اینکه يك چیزی بیايد این را رفع کند نیست! اگر این طرف شك، شك بدوي می‌شد اطلاق خطابات وارد می‌شد همین حرف را می‌زدیم، ولی این طرف تکلیف ثابت است، تکلیف که ثابت باشد ما رافعی برای تکلیف نداریم، لذا اگر کسی تخیر را نپذیرد نتیجه همین است که مشهور می‌گویند.

صورت دوم: اضطرار به طرف معین قبل از تحقق علم اجمالی:

ما تا حالا در این تنبیه از يك صورت بحث کردیم. اگر اضطرار بعد التکلیف و بعد العلم الاجمالي باشد، اما آن طرف قضیه؛ یعنی دو صورت دیگر داریم. یکی این است که اضطرار اول بیايد بعد تکلیف بیايد و بعد علم اجمالی، مثلاً دو ظرف در جلوی شخصی هست و اضطرار به اchedما پیدا کرد و الآن مضطر شده و هنوز هم مرتکب نشده، فقط مضطر شده، بعد الاضطرار یقین پیدا کرد که یکی از این دو تا نجس شد، این يك فرض. که این فرض را تقریباً همه می‌گویند اگر اضطرار پیدا کرد نسبت به طرف دیگر اجتناب لازم نیست، چرا؟ برای اینکه اول اضطرار پیدا کرده، اضطرار قبل حدوث التکلیف بوده، به این ظرف که اضطرار پیدا

کرده پس از اوّل در این ظرف تکلیفی حادث نشده است. اینجا می‌خواهیم بگوئیم حالا آن ظرفی که اضطرار پیدا کرده دو صورت دارد، یا نجاست اصلاً در آن نیست واقعاً تکلیفی در آن حادث نشده، یا اگر نجاست هم در او آمده قبلش اضطرار پیدا کرده و آن اضطرار مانع از حدوث تکلیف در آن است، اجازه نمی‌دهد تکلیف در آن بیاید. و نسبت به طرف دیگر هم شبهه شبهه‌ی بدوی می‌شود، این یک فرض. مرحوم آقای خوئی در مصباح الاصول جلد دوم صفحه 385 می‌فرمایند «لا ینبغي الاشكال في عدم التنجيز، إذ لا علم بالتكليف فيها لإحتمال وقوع النجاسة في الطرف المضطرّ إليه و حيث إنّ المفروض كون الإضطرار قبل وقوع النجاسة فوقوعها في الطرف المضطرّ إليه لا یوجب حدوث التكليف» یعنی چون اول اضطرار آمده و بعد یکی از این دو تا نجس شده، اگر همان ظرفی باشد که اضطرار به آن پیدا کرد، اضطرار نمی‌گذارد تکلیف در آن حادث شود، اضطرار از قیود تکلیف است.

صورت سوم: اضطرار نسبت به طرف معین بعد از تحقق تکلیف و قبل از تحقق علم اجمالی:

فرض دیگر که می‌خواهیم بحثش را ذکر کنیم این است که يك حدّ وسط است، یعنی اول تکلیف است و بعد اضطرار است و بعد هم علم اجمالی. به این نحو می‌شود که این اضطرار پیدا می‌کند، هنوز ارتکاب پیدا نکرده است! بعد علم اجمالی پیدا می‌کند يك قطره‌ی دم قبل الاضطرار در یکی از این دو تا آمده، که علم اجمالی‌اش بعد الاضطرار است، اما تکلیف چه زمانی حادث شده؟ قبل الاضطرار، که حالا این فرض سوم است. فرض دوم اینکه اضطرار که آمد می‌گوئیم یا این ظرفی که به آن اضطرار پیدا کرده نجس شده، اگر این واقعاً نجس شده باشد، این اضطرار قبل مانع از حدوث تکلیف در این ظرف بوده، یعنی از اول نمی‌گذارد تکلیف در این منعقد شود، تکلیف در این وارد شود، اگر نگذاشت تکلیف در این وارد شود، نسبت به طرف دیگر هم شبهه می‌شود شبهه‌ی بدویه و در طرف دیگر اصل جاری می‌شود علم اجمالی اینجا منجزیت ندارد. فرض دیگر که این بحث دارد این است که اضطرار پیدا می‌کند به أحد المایعین، بعد از اضطرار علم اجمالی پیدا می‌کند که علم بعد از اضطرار است، اما متعلّق علم به حدوث خون و وقوع خون قبل الاضطرار است، می‌گوید يك خونی قبل از اضطرار در یکی از این دو ظرف ریخته شده. حالا اینجا بحث این است که آیا این اضطرار بعد التکلیف حکم آن صورت اولی را دارد که آن صورت اولی این بود که علم اجمالی را منحل نمی‌کند، یا این اضطرار بعد التکلیف حکم صورت ثانیه را دارد، یعنی حکم اضطرار قبل التکلیف را دارد که موجب انحلال علم اجمالی است، اینجا هم بزرگان؛ هم مرحوم آقای خوئی و هم مرحوم امام اصرارشان بر این است که اینجا هم انحلال حاصل می‌شود، این هم مثل صورت دوم است و اینجا هم علم اجمالی منجزیت خودش را از دست می‌دهد.

کتاب مصباح الاصول آقای خوئی را مراجعه کنید، صفحه 385 تا 388، انوار الهدایه امام را هم در جلد دوم صفحه 208 مراجعه بفرمایید تا فردا ان شاء الله

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين